



102A

102

A

نام:

نام خانوادگی:

محل امضاء:

صبح چهارشنبه
۹۰/۱۱/۲۶



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان سنجش آموزش کشور

اگر دانشگاه اصلاح شود مملکت اصلاح می شود.
امام خمینی (ره)

آزمون ورودی دوره های کارشناسی ارشد ناپیوسته داخل - سال ۱۳۹۱

مجموعه زبان آلمانی - کد ۱۱۲۴

مدت پاسخگویی: ۱۲۰ دقیقه

تعداد سؤال: ۱۲۰

عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤالات

ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	آلمانی به فارسی	۵۵	۱	۵۵
۲	فارسی به آلمانی	۴۵	۵۶	۱۰۰
۳	آیین نگارش	۲۰	۱۰۱	۱۲۰

بهمن ماه سال ۱۳۹۰

استفاده از ماشین حساب مجاز نمی باشد.

مناسبترین ترجمه برای جمله‌ها و عبارتهای ۱ تا ۲۰ کدام است؟

- 1- **Wenn du gleich jetzt aufbrichst, musst du bis morgen um Mitternacht das Tal erreicht haben.**

(۱) ... تا نیمه شب فردا باید خود را به دره برسانی.

(۲) ... تا فردا حوالی نیمه شب حتماً دیگر به دره رسیده‌ای.

(۳) ... مجبوری تا رأس نیمه شب فردا به دره رسیده باشی.

(۴) ... چاره‌ای نداری جز این که تا فردا حوالی نیمه شب به دره برسی.

- 2- **Aus dem oben Gesagten könnte man den Schluss ziehen, dass die Energie eines Kerns genau der Summe der Energien der besetzten Bahnen entspricht.**

(۱) از آن چه در بالا ذکر شد، می‌توان این نتیجه را گرفت که انرژی یک هسته دقیقاً برابر با مجموع انرژیهای مدارهای اشغال شده است.

(۲) از گفته‌های فوق‌الذکر این نکته منتج می‌شود که انرژیهای حاصله از ریلهای اشغال شده با انرژی موجود در هسته همخوانی دارد.

(۳) از گفته‌های بالا نتیجه می‌گیریم که انرژی موجود در هسته با همه انرژیهای اشغال شده توسط مدارها دقیقاً برابری یک به یک دارد.

(۴) نتیجه گفته‌های بالا می‌تواند مؤید این نکته باشد که مجموع انرژیهای اشغال شده از ریلها با انرژی هسته‌ای دقیقاً برابر است.

- 3- **Aber wenn sie dann im Beruf ihr Wissen und ihr Können in Konkurrenz zu anderen anbringen sollen, ziehen sie sich zurück.**

(۱) اما هنگامی که کار آنان به رقابت با دیگران در زمینه دانش و توانایی برسد، آنها هم در شغل خود کم کاری می‌کنند.

(۲) اما چنانچه آنان در محیط کار خود بخواهند با دیگران در زمینه توانایی‌ها و دانش‌ها به رقابت بپردازند، کم می‌آورند.

(۳) اما اگر قرار باشد که آنان در حیطه کاری، دانش و توانایی خود را به عرصه رقابت با دیگران بکشانند، کناره می‌گیرند.

(۴) اما وقتی که آنان مجبور باشند دانسته‌ها و توانایی‌هایشان را در محل کار به رخ دیگران بکشند، خودشان را عقب می‌کشند.

- 4- **Forscher des Computerkonzerns IBM haben kürzlich einen Halbleiter präsentiert, der erste kognitive Fähigkeiten verspricht. Tatsächlich steckt die Forschung aber noch in den Kinderschuhen, und vieles davon wird immer Fiktion bleiben.**

(۱) اما در واقع این پژوهش هنوز در مراحل اولیه رشد خود قرار دارد و بخش زیادی از آن همیشه امری تخیلی باقی خواهد ماند.

(۲) در واقع این گونه تحقیقات همیشه چونان رویای کودکی خواهد ماند و بسیاری از جنبه‌های آن تخیلی و موهوم است.

(۳) اما حقیقت این است که این پژوهشها بر پایه افکاری کودکانه قرار دارند و قسمت اعظم آن همواره در تخیلات نمود خواهند داشت.

(۴) حقیقت امر این است که پژوهشهایی از این دست هنوز در مراحل آزمایشی قرار دارند و بخش بزرگی از آنها چیزی جز افکار بلند پروازانه نیست.

- 5- **Eulen nach Athen tragen entspricht dem persischen Sprichwort:**

(۱) نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود. (۲) زیره به کرمان بردن.

(۳) کفگیر را به ته دیگ چسباندن. (۴) جوجه را آخر پاییز شمردن.

- 6- **Das Nettoeinkommen der deutschen Arbeiter ist in den letzten Jahren nicht wie erwartet gestiegen.**

(۱) درآمد ناخالص کارگران آلمانی در چند سال گذشته مطابق انتظار افزایش نیافته است.

(۲) درآمد خالص کارگران آلمانی در چند سال گذشته افزایش مورد انتظار را نداشته است.

(۳) درآمد خالص کارگران آلمانی در چند سال گذشته همان گونه که انتظار می‌رفت، افزایش نیافته است.

(۴) درآمد ناخالص کارگران آلمانی در چند سال گذشته برخلاف انتظار افزایش نیافته است.

7- Das Berufungsgericht ist das einzige zuständige Organ für den Einspruch des "Antragsgegners".

- ۱) دیوان دادرسی تنها مرجع مسئول رسیدگی به شکایت متقاضی علیه است.
- ۲) دادگاه مشاغل تنها مرجع صالح رسیدگی به اعتراض شاکیان اقتصادی است.
- ۳) دادگاه استیناف تنها مرجع صالح رسیدگی به اعتراض «خوانده» است.
- ۴) دیوان قضایی تنها مرجع مسئول رسیدگی به شکایت «خواهان» است.

8- Der Außenminister der IRI plädiert für die Wiederherstellung der bilateralen Beziehungen zwischen den beiden benachbarten Staaten.

- ۱) وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران خواهان برقراری دوباره روابط فیما بین دو کشور همسایه است.
- ۲) وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران از برقراری دوباره روابط حسنه بین دو کشور همسایه دفاع می کند.
- ۳) وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران درصدد احیای دوباره روابط فیما بین دو کشور بر اساس حسن همجواری است.
- ۴) وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به دنبال توسعه دوباره روابط حسنه بین دو کشور همسایه بر اساس اصل همجواری است.

9- Das Zentrum der Stadt Teheran ist seit einiger Zeit von Autos verstopft.

- ۱) هوای مرکز شهر تهران از مدتی چند بر اثر ازدیاد اتومبیل آلوده است.
- ۲) اتومبیل ها مرکز شهر تهران را از مدتی چند خفه کرده اند.
- ۳) اتومبیل ها از مدتی چند هوای مرکز شهر تهران را آلوده کرده اند.
- ۴) مرکز شهر تهران از مدتی چند پر از اتومبیل است.

10- Mein Chef liegt mir damit in den Ohren, dass ich in einer anderen Abteilung tätig sein soll.

- ۱) از طرف رئیس به گوشم رسیده که قرار است در بخش دیگری کار کنم.
- ۲) حرف رئیس را آویزه گوشم کرده ام که باید در بخش دیگری فعالیت کنم.
- ۳) به گوش رئیس رسیده که من قرار است در بخش دیگری کار کنم.
- ۴) رئیس دائم از من می خواهد که در بخش دیگری فعالیت کنم.

11- Das spät verheiratete Ehepaar hat einen Halbwüchsigen.

- ۱) شانس داشتن فرزند در ازدواج های سن بالا به نصف تقلیل می یابد.
- ۲) والدینی که در سن بالا ازدواج می کنند فرزند معلول به دنیا می آورند.
- ۳) زوجی که دیر ازدواج کند فرزندان دیر رشد می کنند.
- ۴) این زوج دیر ازدواج کرده دارای یک پسر نوجوان هستند.

12- Kannst du dir darauf einen Reim machen?

- ۱) برای خودت قافیه می بافی؟
- ۲) می توانی برای این شعر قافیه پیدا کنی؟
- ۳) هیچ از این کار سر در می آوری؟
- ۴) می توانی خودت را هم رنگ جماعت کنی؟

13- Die deutsche Wirtschaft ist seit dem Nachkriegsboom der fünfziger Jahre auf Arbeitsmigranten angewiesen.

- ۱) اقتصاد آلمان از زمان دوره شکوفایی پس از جنگ در دهه پنجاه به نیروی کار مهاجران وابسته است.
- ۲) اقتصاد آلمان از زمان پایان جنگ در دهه پنجاه تحت تأثیر مهاجرت کارگران قرار گرفته است.
- ۳) نیروی کار مهاجران خارجی در دهه پنجاه از زمان شکوفایی پس از جنگ اقتصاد آلمان را رونق داده است.
- ۴) اقتصاد آلمان از زمان آغاز دوران پس از جنگ به مدت پنجاه سال وابسته به کارگران مهاجر بوده است.

14- **Der Titel passt mir nicht, weil er den Teufel an die Wand malt.**

(۱) من با انتخاب این عنوان غلطانداز موافق نیستم.

(۲) تمایلی به استفاده از این عنوان شیطنت‌آمیز ندارم.

(۳) این عنوان را به این علت که باعث تفرقه می‌شود نمی‌پسندم.

(۴) عنوان به این علت که باعث بدبینی می‌شود باب میل من نیست.

15- **Ein im afrikanischen Staat Mali getöteter Tourist ist nach Angaben des Auswärtigen Amtes Deutscher.**

(۱) به گزارش وزارت خارجه مالی، تروریست کشته‌شده در این کشور آفریقایی از اتباع آلمانی است.

(۲) بر اساس اعلام وزارت خارجه آلمان گردشگر کشته‌شده در کشور آفریقایی مالی یک فرد آلمانی است.

(۳) وزیر امور خارجه کشور آفریقایی مالی اعلام کرد که یک تبعه آلمانی در خاک این کشور در گذشته است.

(۴) به نقل از وزیر خارجه، گردشگری که در کشور آفریقایی مالی به قتل رسیده تابعیت آلمانی دارد.

16- **Die Eisschmelze in der Arktis setzt sich dramatisch fort. Bremer Umwelphysiker meldeten schon ein neues historisches Rekordminimum.**

(۱) روند آب شدن یخ‌ها در قطب جنوب غم‌انگیز است.

(۲) از مقدار یخ موجود در دو قطب شمال و جنوب بطور فزاینده‌ای کاسته می‌شود.

(۳) روند نگران‌کننده آب شدن یخ‌ها در قطب شمال ادامه دارد.

(۴) روند بی‌وقفه آب شدن یخ‌ها در دو قطب شمال و جنوب نگران‌کننده است.

17- **Wer in der Bildung spart, führt nur Böses im Schilde, weder die Lehrer noch die Schüler haben etwas davon.**

(۱) هر کس در یادگیری صرفه‌جویی کند، یقیناً آدم نادانی است.

(۲) هر کس شهریه تحصیلی را نپردازد، یقیناً نیت پلیدی در سر می‌پروراند.

(۳) کسی که در آموزش صرفه‌جویی می‌کند، آدم بسیار خسیسی است.

(۴) کسی که در تعلیم و تربیت کم‌فروشی می‌کند، قطعاً نیت خوبی در سر ندارد.

18- **Der Grund aller Verkehrtheit in Gesinnungen und Meinungen ist Verwechslung des Zwecks mit dem Mittel.**

(۱) دلیل این همه سرخوردگی در مسائل فکری و عقیدتی استفاده‌ی نابجا از هدف و وسیله است.

(۲) نادرستی همه اعتقادات و نظریه‌ها از کم‌توجهی به اهمیت غایت و وسیله نشأت می‌گیرد.

(۳) علت همه کژی‌ها در طرز فکرها و عقاید این است که جای هدف و وسیله با یکدیگر عوض شده است.

(۴) تمامی انحرافات موجود در طرز فکرها و منش‌ها، ناشی از عدم توجه به جایگزین کردن هدف و وسیله است.

19- **Gefahr ist wie Einsamkeit. Beide verengen Seelen, während sie die großen weiten; beide erdrücken gemeine Geister, während sie die edlen stählen und erheben.**

(۱) خطر و تنهایی مانند هم عمل می‌کنند. هر دو دل‌های کوچک را محدود می‌کنند و به انسان‌های بزرگ سعه‌ی صدر می‌دهند؛ هر دو انسان‌های پست و شرور را خرد می‌سازند، در حالی که انسان‌های شریف را ارتقاء می‌دهند.

(۲) خطر مانند تنهایی است. هر دو روح‌های کوچک را محدود می‌کنند و روح‌های بزرگ را وسعت می‌دهند؛ هر دو جان‌های بی‌ارزش را خرد می‌سازند، در حالی که جان‌های شریف را فولادین و عالی قدر می‌نمایند.

(۳) خطر مانند تنهایی است. هر دو روح‌های کوچک را محدود می‌کنند و به روح‌های بزرگ وسعت می‌بخشند؛ هر دو ارواح پست و شرور را خرد می‌سازند در حالی که جان‌های اشرافی را صیقل داده و عالی قدر می‌سازند.

(۴) خطر مانند تنهایی است که ارواح کوچک را محدود می‌کند و ارواح بزرگ را وسعت می‌دهد. آن‌ها جان‌های بی‌ارزش را ناچیز می‌سازند، در حالی که جان‌های شریف را فولادین و متعالی می‌نمایند.

20- Ein Fälscher ist, wer Nietzsche interpretiert, indem er Zitate aus ihm benutzt.

- (۱) آن که با استفاده از نقل قول‌های نیچه او را تفسیر کند، جاعل است.
 (۲) جاعل آن کسی است که نیچه را تفسیر به رأی کند و از نقل قول‌های او استفاده ابزاری کند.
 (۳) کسی که بخواهد با استفاده از نقل قول‌های نیچه او را مورد سفسطه قرار دهد، جاعل است.
 (۴) کسی که نقل قول‌های نیچه را مورد سوء استفاده قرار دهد، جاعل است.

متن زیر را با دقت خوانده و مناسب‌ترین گزینه را برای جاهای خالی انتخاب کنید:

Albert Camus: Der Fremde, Erster Teil:

Heute ist Mama gestorben. Vielleicht auch gestern, ich weiß es nicht. Aus dem Altersheim bekam ich ein Telegramm: (Mutter verschieden. (21) ----- morgen. Vorzügliche Hochachtung.) Das besagt nichts. Vielleicht war es gestern.

Das Altersheim liegt in Marengo, vierzig Kilometer von Algier entfernt. Ich nehme den Zwei-Uhr-Omnibus und komme am Nachmittag an. So kann ich alles (22) -----, und morgen Abend bin ich wieder zurück. Ich habe meinen Chef um zwei Tage (23) ----- gebeten; bei einem solchen Anlass konnte er ihn mir nicht abschlagen. Aber (24) ----- war er nicht, das sah man. Ich sagte sogar: (Ich kann nichts dafür.) Er gab keine Antwort. Da fiel mir ein, dass ich das nicht hätte sagen sollen. Ich brauchte mich ja nicht zu entschuldigen. Vielmehr hätte er mir (25) ----- müssen. Aber das tut er sicher erst übermorgen, wenn er mich in Trauer sieht. (26) ----- ist es fast noch so, als wäre Mama nicht tot. Nach der Beerdigung aber wird alles seine Richtigkeit haben und einen offizielleren Anstrich bekommen.

Ich nahm den Zwei-Uhr-Omnibus. Es war sehr warm. Ich aß wie gewöhnlich im Restaurant, bei Celeste. Ich tat allen sehr (27) -----, und Celeste sagte: (Man hat nur eine Mutter.) Als ich aufbrach, begleiteten mich alle bis an die Tür. Ich war ein bisschen verlegen, denn ich musste noch zu Emmanuel, um mir seinen schwarzen Schlips und seinen Armflor zu leihen. Er hatte vor ein paar Monaten seinen Onkel verloren.

Ich lief, um den Autobus nicht zu (28) -----, Diese Hast und das Laufen, dazu das Stoßen des Wagens, der Benzingeruch und das Blenden von Straße und Himmel hatten sicher (29) ----- daran, dass ich einnickte. Ich schlief fast die ganze Fahrt über. Als ich wieder wach wurde, lehnte ich an einem Soldaten, der mich anlächelte und fragte, ob ich von weither käme. Ich sagte (ja), um nicht viel (30) ----- zu müssen.

- | | | | | |
|-----|----------------|----------------|----------------|------------------|
| 21- | 1) Entsorgung | 2) Scheidung | 3) Begrüßung | 4) Beisetzung |
| 22- | 1) aufgeben | 2) erledigen | 3) verstehen | 4) bekämpfen |
| 23- | 1) Verständnis | 2) Abmeldung | 3) Urlaub | 4) Verspätung |
| 24- | 1) beleidigt | 2) dagegen | 3) verkehrt | 4) einverstanden |
| 25- | 1) zustehen | 2) kondolieren | 3) trösten | 4) missverstehen |
| 26- | 1) Einstweilen | 2) Nie wieder | 3) Schon immer | 4) Jeden Moment |
| 27- | 1) leid | 2) froh | 3) besorgt | 4) willkommen |
| 28- | 1) versäumen | 2) vergessen | 3) verlieren | 4) verpassen |
| 29- | 1) Anlass | 2) Grund | 3) Schuld | 4) Ursache |
| 30- | 1) reden | 2) schlafen | 3) weinen | 4) rechtfertigen |

Der Kampf um den Südpol

Im Sommer 1910 brachen fast gleichzeitig der Engländer Scott und der Norweger Amundsen zu einer Expedition auf, die schon bald zu einem Wettlauf der beiden Rivalen werden sollte. Jeder wollte als erster Mensch den Südpol erreichen. Für Scott brachte die

Expedition den Tod, für Amundsen den Triumph. Die beiden Forscher waren sehr unterschiedlich auf die Gefahren und Strapazen einer solchen Reise vorbereitet. Scott gehörte zum Typ eines Weltreisenden, den man "Gentleman-Eroberer" nennen könnte. Expeditionen betrachtete er als sportliches Freizeitvergnügen. Fehlende Erfahrung war für ihn keine Schande, sondern Prüfstein für Erfindungsreichtum. Insofern war Scott ein Abenteurer. Zur Vorbereitung hatte er nur eine Probeexpedition unternommen, die schlecht geplant war und deshalb ein Misserfolg wurde. Scott zog aber keine Konsequenzen aus dieser Erfahrung. Amundsen hingegen ging sehr gründlich an die Sache heran. Er hatte mit Eskimos zusammengelebt und von ihnen gelernt, wie man in extremer Kälte überleben kann. Im Januar 1911 machten sich sowohl Amundsen als auch Scott von ihren Winterlagern an der Grenze zum ewigen Eis auf den Weg, um, jeder auf seiner Route, Vorratslager (Depots) für die Expedition einzurichten. Schon da zeigte sich, dass Scotts Ponys sich nur schlecht im tiefen Schnee bewegen konnten. Weil sie immer schwächer wurden, konnten Scott und seine Männer die Depots nicht an den ursprünglich geplanten Orten anlegen. Das sollte sich später katastrophal auswirken. Am 1. November, nach dem Ende der arktischen Nacht, begann Scott dann sein großes Unternehmen. Schon nach wenigen Tagen funktionierten die Motorschlitten wegen der großen Kälte nicht mehr, die Männer mussten die Schlitten selber ziehen. Dann fielen die Hunde aus und schließlich mussten auch die letzten Ponys getötet werden. Aber noch immer fehlten viele hundert Kilometer bis zum Südpol. Am 17. Januar schließlich war der Pol erreicht. Für Scott brachte der Tag die schlimmste Niederlage seines Lebens. Er schrieb in sein Tagebuch: "Das Furchtbarste ist eingetroffen - das Schlimmste, was uns widerfahren konnte: Nach der zweiten Marschstunde entdeckten wir einen schwarzen Fleck." Der schwarze Fleck war die norwegische Flagge, die Amundsen schon Wochen vorher auf dem Südpol gehisst hatte. Scott hatte den Wettlauf verloren.

- 31- **Warum wollte Scott so schnell wie möglich zum Südpol kommen?**
- 1) Er hatte nur wenig Zeit.
 - 2) Er wollte sich an Amundsen rächen.
 - 3) Er wollte vor Amundsen den Südpol erreichen.
 - 4) Er wollte ankommen, bevor es zu kalt sein würde.
- 32- **Inwiefern hat sich Scott als Expeditionsleiter wie ein Anfänger verhalten?**
- 1) Er war sehr naiv.
 - 2) Er war intravagant.
 - 3) Er war extravagant.
 - 4) Er war nicht gut genug vorbereitet.
- 33- **Scott schrieb in sein Tagebuch: "Das Furchtbarste ist eingetroffen. ..." Was meinte er damit?**
- 1) Dass die Motorschlitten kaputt waren.
 - 2) Dass Amundsen eher am Südpol war.
 - 3) Dass seine Männer nichts mehr zu essen hatten.
 - 4) Dass ein dritter vor ihm und Amundsen den Südpol erreicht hat.
- 34- **Was machten die Männer von Scott, nachdem die Motorschlitten ausgefallen waren?**
- 1) Sie zogen die Schlitten selbst.
 - 2) Die Ponys mussten die Schlitten ziehen.
 - 3) Die Hunde mussten die Schlitten ziehen.
 - 4) Sie ersetzten die Motorschlitten durch einfache Schlitten.
- 35- **Der Text besagt, -----**
- 1) dass Scott und Amundsen eine Rivalität hegten.
 - 2) dass Scott und Amundsen um eine Wette kämpften.
 - 3) dass Scott und Amundsen trotz ihrer Rivalität einander helfen wollten.
 - 4) dass Scott und Amundsen auf dem Weg zum Südpol einander getroffen haben.

36- Scott und seine Männer -----

- 1) bringen die Depots an die vorher geplanten Orte.
- 2) bringen die Depots nicht an die gewünschten Orte.
- 3) bringen nur wenige Depots an die vorher geplanten Orte.
- 4) bringen nur die notwendigen Depots an die gewünschten Orte.

37- Dem Text kann man entnehmen,

- 1) dass Amundsen mit seiner Wahl für Depots richtig gelegen hat.
- 2) dass sich Amundsen vor allem auf sein Selbstvertrauen verlassen hat.
- 3) dass sich Amundsen sehr gut auf sein Abenteuer vorbereitet hat.
- 4) dass sich auch Amundsen nicht wie gewünscht auf sein Abenteuer vorbereitet hat.

با توجه به متن زیر به سوالات ۳۸ تا ۴۵ پاسخ دهید.

Steven Macks "zweites Leben", wie er es nennt, begann vor fünf Jahren. Er war mit seinen Freunden im Wallis unterwegs, um einen Pendelsprung von der 150 Meter hohen Ganterbrücke am Simplon zu wagen. An zwei Seilen gesichert springt Steven an einer Seite der Brücke ab, um dann in eine Pendelbewegung zu kommen. Aber als er sich in die Tiefe stürzt, reißen aus unerfindlichen Gründen beide Seile und Steven prallt auf eine Lärche, eine kleine Hütte und schließlich auf den Waldboden.

Wie durch ein Wunder überlebt der damals 20-jährige Sportler den Sturz. Steven liegt Wochen im Koma und als er wieder aufwacht, braucht er lange, um zu verstehen, was passiert ist. Und, was sich verändert hat: Seit dem tiefen Sturz kann Steven nicht mehr sehen.

Der breitschultrige junge Mann sieht den Absturz von der Ganterbrücke nicht als Unglück. Die Blindheit sei jetzt sein Lehrer, sein Freund, und er arrangiere sich mit ihr, erzählt der junge Mann. (Ich höre heute gerne Hörbücher, mache zu Hause Krafttraining, schreibe viel und meditiere), sagt Steven. Ab und zu schwingt er sich auch auf sein Fahrrad und fährt mit Kollegen um den Greifensee. In seiner Freizeit klettert Steven auch schon mal die Fassade der Villa Mainau in Zürich empor. Oder er erklimmt eine Straßenlaterne – ohne Seil und ohne Schuhe.

38- Welche Überschrift passt am besten zu dem Text?

- 1) Blindheit ist das schlimmste Unglück.
- 2) Behinderung vernichtet das Leben.
- 3) Blinder Sportler ist kein Sportler.
- 4) Blindheit ist mein Lehrer.

39- Was ist das Besondere, was Steven von anderen Sportlern unterscheidet?

- 1) Dass er blind ist.
- 2) Dass er gerne blinde Kuh spielt.
- 3) Dass er älter als andere Sportler ist.
- 4) Dass er Pendelspringen am liebsten mag.

40- Wie ist es zu dem Unfall gekommen?

- 1) Bei einem Pendelsprung rissen die Seile.
- 2) Er hatte einen tiefen Sturz von der Fassade einer Villa.
- 3) Unterwegs vom Wallis zur Gantenbrücke ist er verunglückt.
- 4) Mit 20 Jahren erkrankte er an einer schweren Augenentzündung.

41- Wie arrangiert er nun sein Leben nach dem Sturz?

- 1) Er klettert auf die Bäume und imitiert die Passanten auf der Straße.
- 2) Er klettert die Fassaden der Hochhäuser empor und wischt die Glasscheiben.
- 3) Neben Meditation hört er gerne Hörbücher, trainiert zu Hause und schreibt.
- 4) Er hat einen Lehrer für effektives Krafttraining und tanzt um Straßenlaternen.

42- Wie betrachtet er seine Behinderung nun?

- 1) Als sein bitteres Schicksal.
- 2) Als einen Lehrer und Freund.
- 3) Als ein schreckliches Erlebnis.
- 4) Als einen endgültigen Untergang.

- 43- Im ersten Abschnitt wird der Unfall ganz genau geschildert. Warum sind eigentlich die Seile gerissen?
- 1) Die Störche haben an den Seilen geknabbert.
 - 2) Die Brücke war wahrscheinlich viel zu hoch.
 - 3) Steven war nur an einem einzigen Seil gesichert.
 - 4) Man konnte bislang die Ursache nicht feststellen.
- 44- In dem zweiten Abschnitt geht es darum, was sich nach einem wochenlangen Koma an seinem Leben verändert hat. Was war denn das?
- 1) Der Sturz war ein lebensbedrohliches Wagnis.
 - 2) Er hatte das Augenlicht verloren.
 - 3) Er konnte seine Beine nicht mehr bewegen.
 - 4) Er mochte Pendelspringen nicht mehr.
- 45- Im dritten Abschnitt geht es darum, wie er nun mehr sein Leben gestaltet. Was macht er in seiner Freizeit?
- 1) Er geht wieder Pendelspringen, aber ohne Seil und Schuh.
 - 2) Er fährt mit seinem Fahrrad zur Villa und klettert da die Fassaden empor.
 - 3) Er klettert die Fassade der Villa Mainau oder gar die Straßenlaternen hoch.
 - 4) Er fährt mit seinem Kollegen an den See und schwingt da sein Fahrrad in der Luft.

در سوالات ۴۶ تا ۵۵، گزینه صحیح را انتخاب کنید.

- 46- Als Herr Ärmel reinkam, spielten gerade die Kinder. Sie haben ihn auch nicht -----.
- 1) hören gekommen
 - 2) gehört zu kommen
 - 3) kommen gehört
 - 4) kommen hören
- 47- Das Kleine war richtig durcheinander, weil der Gesprächspartner es nicht -----.
- 1) lassen aussprechen hatte
 - 2) aussprechen hatte lassen
 - 3) aussprechen lassen hatte
 - 4) hatte aussprechen lassen
- 48- Der Kommissar überprüfte das Schloss und sagte nachdenklich: "Diese Tür -----"
- 1) hat aufbrechen müssen
 - 2) hat aufgebrochen müssen.
 - 3) ist aufgebrochen geworden müssen.
 - 4) muss aufgebrochen worden sein.
- 49- In der Olympiahalle können Sie das ----- Spektakel Ihres Lebens ansehen.
- 1) höchste spannende
 - 2) hohe spannende
 - 3) hoch spannendste
 - 4) höchst spannende
- 50- Im Kaufhof suchte Bettina stundenlang nach einem ----- Geschenk für ihren Vater. Sie kaufte aber letztendlich einen ----- Rock für sich selbst.
- 1) gepassten – beige
 - 2) gepassten – beigen
 - 3) passenden – beige
 - 4) passenden – beigen
- 51- Gegen Ende des 17. Jahrhunderts vollbrachte Isaac Newton eine ----- Einzelleistungen aller Zeiten.
- 1) der bedeutendsten wissenschaftlichen
 - 2) bedeutendste der wissenschaftlichen
 - 3) der wissenschaftlich bedeutendste
 - 4) bedeutendste wissenschaftliche
- 52- Als sie hörte, dass ihre Kollegin bei dem Vorstellungsgespräch versagt hatte, hat sie über den Misserfolg ihrer Kollegin heimlich -----.
- 1) froh gelockt
 - 2) frohgelockt
 - 3) frohlockt
 - 4) gefrohlockt
- 53- Wenn ich nur -----, ob ich die Prüfung bestanden -----.
- 1) weiß – habe
 - 2) wüsste – habe
 - 3) weiß – hätte
 - 4) wüsste – hätte
- 54- Das Gegenteil des Satzes "Ich habe die Tür -----" ist: "Ich habe die Tür -----"
- 1) aufschlagen – zuschlagen
 - 2) aufgeschlägt – zugeschlägt.
 - 3) aufgeschlugen – zugeschlugen
 - 4) aufgeschlagen – zugeschlagen.
- 55- Ich habe großen Respekt ----- diesem ehrwürdigen -----.
- 1) bei – Menschen
 - 2) vor – Menschen
 - 3) vor – Mensch
 - 4) bei – Mensch

مناسبترین ترجمه برای جمله‌ها و عبارتهای شماره ۵۶ تا ۷۵ کدام است؟

۵۶- کودک از حرفهای پدر سر در نمی‌آورد اما صدای صمیمی‌اش تمام ترس او را برد.

- 1) Das Kind wollte seinen Vater nicht verstehen, trotzdem ließ er sich von seiner liebevollen Stimme trösten.
- 2) Das Kind konnte Vaters Worte zwar nicht entschlüsseln, seine liebevolle Stimme hob jedoch all seine Ängste auf.
- 3) Obwohl das Kind seinen Vater durchaus nicht verstand, seine Ängste ließen aber durch seine nette Stimme auch nicht nach.
- 4) Das Kind konnte die Gedanken des Vaters zwar nicht erraten, ließ er sich jedoch von seiner liebevollen Stimme Angst einjagen.

۵۷- پدر صبح علی‌الطلوع کفش و کلاه کرده در درگاه خانه ظاهر شد.

- 1) Vater war schon am frühen Morgen bereit aufzubrechen und kam durch die Tür in das Haus.
- 2) Schon am frühen Morgen ließ sich der Vater in Schuhen und Mütze in der Türschwelle sehen.
- 3) Schon beim Tagesanbruch erschien Vater, gestieft und gespornt, in der Türschwelle des Hauses.
- 4) Schon vor dem Sonnenaufgang kam Vater durch die Tür und er hatte schon seine Schuhe und seinen Hut an.

۵۸- دردش آهی شد و از سینه‌اش رها شد.

- 1) Aus seinem Schmerz wurde ein Seufzer und derselbe entrang sich seiner Brust.
- 2) Seine Wehen wandelten sich zu einem Ach und wurden frei aus seiner Brust.
- 3) Die Schmerzen machten sich zu einem Stöhnen und flogen aus seiner Brust heraus.
- 4) Seine Schmerzen wurden in eine Atemluft verwandelt und befreiten sich aus seiner Brust.

۵۹- جمهوری اسلامی ایران در صدد تعمیق روابط خود با کشورهای غیر متعهد است.

- 1) Die Islamische Republik Iran will ihre Beziehungen mit den unbeteiligten Ländern vertiefen.
- 2) Die Islamische Republik Iran will ihre Beziehungen mit den blockfreien Ländern intensivieren.
- 3) Die Islamische Republik Iran hat vor, ihre Beziehungen mit den neutralen Ländern zu intensivieren.
- 4) Die Islamische Republik Iran hat vor, ihre Beziehungen mit den unparteiischen Ländern zu vertiefen.

۶۰- در سال گذشته مجموعاً چهل دانشجو برای تحصیل در دوره کارشناسی رشته مترجمی زبان آلمانی پذیرفته شدند.

- 1) Im vorigen Jahr sind insgesamt 40 Studierende zum BA-Studium im Studiengang "Übersetzen der deutschen Sprache" aufgenommen worden.
- 2) Im vorigen Jahr sind insgesamt 40 Studierende zum Studium im Studiengang S.A. und in der Fachrichtung „Übersetzen der deutschen Sprache“ aufgenommen worden.
- 3) Im vorigen Jahr sind insgesamt 40 Studierende zum SA-Studium im Fach „Deutsche Sprache mit dem Schwerpunkt Übersetzungswissenschaft“ aufgenommen worden.
- 4) Im vorigen Jahr sind insgesamt 40 Studierende zum Studium im Studiengang B.A., in der Fachrichtung "Deutsche Sprache mit dem Schwerpunkt Übersetzungswissenschaft" aufgenommen worden.

۶۱- به سخره گرفتن یک شخص نشان از رفتار زشت تو دارد.

- 1) Wenn du eine Person anlächelst, zeugt das von deinem Missverhalten.
- 2) Wenn du eine Person belächelst, zeugt das von deiner hässlichen Miene.
- 3) Wenn du eine Person auslachst, zeugt das von deiner schlechten Manier.
- 4) Wenn du eine Person anlachst, zeugt das von deinem hässlichen Verhalten.

۶۲- از آن جایی که او مدت بیست سال است در تهران زندگی می کند، این شهر را مثل کف دستش می شناسد.

- 1) Weil er seit zwanzig Jahren in Teheran lebt, lebt er sich in diese Stadt sehr gut hinein.
- 2) Weil er seit zwanzig Jahren in Teheran wohnt, kennt er diese Stadt wie seine eigenen Hände.
- 3) Da er zwanzig Jahre in Teheran lebt, kennt er diese Stadt wie seine eigene Westentasche.
- 4) Da er zwanzig Jahre in Teheran wohnt, lebt er sich in dieser Stadt wie in seinem Heim ein.

۶۳- پذیرش دانشجویان برای تحصیل در رشته زبان و ادبیات آلمانی فقط از طریق آزمون ورودی انجام می پذیرد.

- 1) Die Rezeption der StudentInnen zum Studium im Studiengang Deutsche Sprache und Literaturwissenschaft erfüllt sich nur über die Antrittsprüfung.
- 2) Die Akzeptanz der StudentInnen zum Studium im Studiengang Deutsche Sprache und Literaturwissenschaft geschieht nur über die Aufnahmeprüfung.
- 3) Die Annahme der StudentInnen zum Studium in der Fachrichtung Deutsche Sprache und Literaturwissenschaft erfüllt sich nur über die Antrittsprüfung.
- 4) Die Aufnahme der StudentInnen zum Studium in der Fachrichtung Deutsche Sprache und Literaturwissenschaft erfolgt nur über die Aufnahmeprüfung.

۶۴- اعلام کرده اند که برای آن پست، می توان تقاضا داد.

- 1) Die Stelle ist ausgeschrieben worden.
- 2) Es wird berichtet, dass eine Bewerbung möglich ist.
- 3) Sie haben gesagt, dass man sich um die Post bewerben darf.
- 4) Sie haben mitgeteilt, dass die Position frei für die Bewerber ist.

۶۵- کشور سومالی با جمعیت روزافزون خود نیازمند مناطق کشاورزی جدیدی برای میلیون ها نفری است که از سوء تغذیه رنج می برند.

- 1) Für Somalia, das Land von Millionen verhungerten Leute, wird mehr Landschaft gebraucht.
- 2) In Somalia, mit höchst steigender Bevölkerung, werden neue Bauernhofgebiete für Millionen ernährungsarmer Leute gebraucht.
- 3) Somalia, ein Land mit steigender Population braucht für viele Millionen hungriger Menschen Landwirtschaftsorte.
- 4) Somalia, ein Land mit stark zunehmender Bevölkerung, braucht für viele Millionen unterernährter Menschen neue Landschaftsgebiete.

۶۶- ترس به جای خون در رگهایم می چرخد. یکساعت است که دلم می خواهد گریه کنم، بغض بیخ گلویم را گرفته.

- 1) Statt des Bluts fühle ich das Fließen der Angst in der Ader. Seit einer Stunde möchte ich weinen, ich spüre es in meinem Hals.
- 2) Anstatt Blutes fließt Angst in meiner Ader. Ich neige nach einer Stunde eher dazu zu weinen, wegen des Heulengefühls tief in meinem Hals.
- 3) Angst anstatt von Blut rennt in meinem Kreislauf. Schon nach einer Stunde liegt mir Trauer im Hals, so dass ich zu weinen neige.
- 4) Anstelle von Blut rinnt mir Angst durch die Adern. Mir ist schon seit einer Stunde nach heulen zumute. Tief im Hals sitzt mir der Gram.

۶۷- به داستان کوتاه و ساده ای که با بهره گیری از علم قیاس نتیجه اخلاقی یا مذهبی می دهد، تمثیل گویند.

- 1) Anekdote ist eine, meist einfache vergleichende Sage, die eine moralische religiöse Lehre assoziiert.
- 2) Eine kurze, einfache Geschichte, die mithilfe eines Vergleichs eine moralische oder religiöse Lehre gibt, heißt Parabel.
- 3) Zu einer kurzen und einfachen Erzählung, mit deren Hilfe eine vergleichende Moral oder Religion erzogen wird, zählt das Gleichnis.
- 4) Man nennt eine kurze und einfache Geschichte, die mit Hilfe der Vergleichung eine moralische und religiöse Lehre ergibt, Satire.

۶۸- نشانه منافق سه چیز است: سخن به دروغ گوید، از وعده تخلف کند و در امانت خیانت کند.

- 1) Die Kennzeichen eines Heuchlers sind drei: Er verbreitet Lügen, er hält sein Versprechen nicht ein und er veruntreut das Anvertraute.
- 2) Einen Betrüger erkennt man an drei Zeichen: Er leugnet die Wahrheit, er entzieht sich der Rechenschaft und er hält sein Wort nicht.
- 3) Es sind drei Dinge, die einen Schwindler verraten: Er lügt wie am Schnürchen, er missachtet seine Pflichten und er verrät ihm Anvertrautes.
- 4) Einen Schmeichler erkennt man an drei Dingen: Wenn er spricht, lügt er; wenn er verspricht, bricht er sein Versprechen und er ist ein Verräter.

۶۹- غیبت نشان دهنده ناتوانی است.

- 1) Unfug ist ein Zeichen der Schwäche.
- 2) Verleumdung zeugt vom Unvermögen.
- 3) Wer verleumdet, der ist ein Taugenichts.
- 4) Wer einem nachredet, der zeigt keine Moral.

۷۰- کسی که می خواهد رازی را حفظ کند. باید این واقعیت را که رازی دارد کتمان کند.

- 1) Wer seine Geheimnisse nicht leugnen kann, sollte diese besser preisgeben.
- 2) Den Umstand, ein Geheimnis zu haben, streitet man besser ab, um es länger zu bewahren.
- 3) Wer ein Geheimnis hüten will, muss die Tatsache, ein Geheimnis zu haben, leugnen können.
- 4) Um sein Geheimnis zu bewahren, muss man die Kraft besitzen, dieses nicht preiszugeben.

۷۱- چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است.

- 1) Wen die Not ins Kloster treibt, der wird selten ein Heiliger.
- 2) Wer nicht gesteckt in Not, weiß nicht, wie schmeckt das Sorgenbrot.
- 3) Wenn die Not am Tische sitzt, braucht man für Freunde nicht zu decken.
- 4) Wenn der Hunger kommt ins Haus, so geht die Liebe zum Fenster hinaus.

۷۲- پانزده وزیر خارجه نیز در اجلاس خلع سلاح هسته‌ای تهران شرکت می کنند.

- 1) 15 Außenminister haben in Teheran bekräftigt, an ihrer nuklearen Teilhabe festzuhalten.
- 2) An der atomaren Abrüstungskonferenz in Teheran nehmen u. a. 15 Außenminister teil.
- 3) Weitere 15 Außenminister nehmen an der nuklearen Abrüstungskonferenz in Teheran teil.
- 4) 15 Außenminister teilten mit, dass sie die iranische Teilnahme an nuklearer Abrüstungskonferenz unterstützen.

۷۳- برخی از منتقدان ادبی معتقدند که توماس مان عنوان رمان «کوه جادو» را احتمالاً از نیچه گرفته است.

- 1) Manche Literaturkritiker sind der Meinung, Thomas Mann habe wohl den Titel seines Romans, "Zauberberg" von Nietzsche übernommen.
- 2) Manche Literaturkritiker glauben, dass der Titel des Romans "Zauberberg" eine Adaptation Nietzsches ist.
- 3) Manche Kritiker sind der Meinung, dass Thomas Mann dem Philosophen Nietzsche den Titel für seinen Roman "Zauberberg" entnommen hat.
- 4) Manche Kritiker sind der Meinung, dass Thomas Mann Nietzsches Titel für seinen Roman "Zauberberg" nachgeahmt hat.

۷۴- نظامی در چهار مقاله در باب شاعری می‌نویسد: شاعر باید که در مجلس محاورت، خوش‌گویی بود و در مجلس معاشرت، خوش‌روی.

- 1) Nizami hat in "Tschahar-Maqale" über das Dichtertum folgendermaßen geschrieben: Der Dichter sollte in einem ernsten Gespräch gute Reden haben und in einer fröhlichen guten Laune sein.
- 2) Nizami hat in "Tschahar-Maqale" über das Kapitel "Dichten" folgendermaßen geschrieben: Der Dichter sollte in einer Konversation gute Reden haben und in einer fröhlichen guten Manier sein.
- 3) Nizami hat in "Tschahar-Maqale" über das Thema "Dichtertum" folgendermaßen geschrieben: Der Dichter sollte in einer ernsten Zusammenkunft beim Sprechen gute Reden halten und in einer fröhlichen guten Laune sein.
- 4) Nizami hat in "Tschahar-Maqale" über das Dichten folgendermaßen geschrieben: Der Dichter sollte in einem ernsten Gespräch gute Reden halten und in einer fröhlichen guten Manier sein.

۷۵- نسخه‌ی حاضر که در سالهای ۸۱۳ و ۸۱۴ هجری کتابت شده، قدیمی‌ترین نسخه‌ی دست‌نویس است.

- 1) Die vorliegende Auflage, welche in den Jahren 813 und 814 nach Hira verfasst wurde, ist das älteste Manuskript.
- 2) Das vorliegende Exemplar, welches in den Jahren 813 und 814 nach Hira aufgeschrieben wurde, ist das älteste Manuskript.
- 3) Die vorliegende Ausgabe, welche in den Jahren 813 und 814 nach Hira geschrieben wurde, ist die allerälteste Handschrift.
- 4) Das vorliegende Exemplar, welches in den Jahren 813 und 814 nach Hira veröffentlicht wurde, ist eine der ältesten Handschriften.

درک مطلب فارسی: (۷ سوال)

تصور کنید: پسر بچه‌ای دوازده ساله با پدر و مادر صبحانه می‌خورد. با یک دست چایش را سرمی‌کشد و با دست دیگر نان و پنیرش را می‌خورد. در ضمن نیم‌نگاهی هم به دفتر لغت معنی خود دارد، چرا که معلم انگلیسی آن‌ها قرار است درس بی‌رسد و پسر بچه ما می‌خواهد از کارش مطمئن باشد و به همین خاطر هر چه را خوانده یک بار دیگر مرور می‌کند. صدای پدر بلند می‌شود که: «بگذارش کنار. اگر دیروز نخوانده‌ای، خواندن امروزت هم کمکی نمی‌کند. تازه سر سفره وقت مطالعه نیست.» مادر وارد بازی می‌شود و می‌گوید: «این که خوب است که بچه‌ام وظیفه‌شناس است. بهتر از آن است که به درسش اهمیت ندهد.» و خود کودک خانواده هم می‌گوید: «راست می‌گوید، تازه‌اش هم، خودت هم سر سفره روزنامه می‌خوانی.»

یکی از مشکلات بزرگ در عملی کردن آداب و تربیت این است که در درون خانواده معمولاً اتفاق نظری درباره این که چه چیزی مؤدبانه محسوب می‌شود یا چه قواعدی برای رفتار نیک و پسندیده صدق می‌کنند، وجود ندارد. گاهی می‌بینیم که در خانواده اقوام مناسبات دیگری جاری هستند و هر کدام از خانواده‌های همسایه نیز قواعد و قوانین رفتاری خود را دارند. هر قدر که کودک بیشتر برخوردهای دوگانه و چندگانه در قواعد و آداب ببیند و هر چه لزوم اجرای این آداب کمتر باشد، به همان نسبت نیز درک بایدها و نبایدها برایش دشوار می‌شود. از این رو باید بکوشیم که دست کم در همان محیط کوچک خانواده، قواعد و توافقات «لازم‌الاجرا» حاکم باشند. همه اعضای خانواده باید هم نظر و هم رأی باشند که مثلاً اگر فرزندان خسته بود و دستش را از زیر میز بالا نیاورد یا کنار سفره پایش را دراز کرد، این کار او را تحمل کنیم یا نه. باید موضوع روشن باشد که مثلاً آیا در خانواده ما پذیرفتنی است که بچه حرف بزرگتر را قطع کند یا اگر پذیرفتنی است، شرایط آن چیست. البته بحث و گفتگو در این باره را نباید

در حضور خود کودکان انجام داد اما بسیار مهم است که فرزندان مان از همه افرادی که «حق» تربیت کردن را دارا هستند بشنود که مثلاً پیش از غذا باید دستها را شست یا بیرون اتاق باید کفشها را درآورد یا حتی اگر آدم حوصله هم نداشته باشد، مردم انتظار سلام از آدم را دارند. پدران یا مادرانی که از این وظیفه دشوار شانه خالی می کنند و فراموش می کنند که پی در پی به فرزندشان آداب را یادآوری و گوشزد کنند، به «وظیفه» تربیتی خود عمل نکرده اند و زندگی آینده فرزند خود را در خطر انداخته اند.

76- **Wovon handelt der Text?**

- 1) Von den Gefahren, die das Leben unserer Kinder bedrohen.
- 2) Vom Englischunterricht und von Problemen des Vokabellernens.
- 3) Von Manieren und den Schwierigkeiten bei deren Umsetzung.
- 4) Von der Unverbindlichkeit der sozialen Regeln in der Schule.

77- **In der einführenden Beispielszene haben die Eltern und das Kind uneinheitliche und sogar gegensätzliche Meinungen -----.**

- | | |
|--------------------------|-------------------------|
| 1) zum Engagement | 2) zum Vokabellernen |
| 3) zu den Lernstrategien | 4) zu den Tischmanieren |

78- **Eine große Schwierigkeit bei der Umsetzung von Manieren besteht darin, dass es innerhalb der Familie oft keine Einigkeit gibt, -----.**

- 1) was nun mal höflich ist und welche Regeln beim guten Benehmen gelten.
- 2) ob es nur ein Privileg des Vaters ist, beim Frühstückstisch lesen zu dürfen.
- 3) wie und wann man Vokabeln lernen darf, wenn eine Klassenarbeit fällig ist.
- 4) ob Kinder beim Frühstückstisch lesen dürfen und wenn schon, wann und wie.

79- **Je weniger Verbindlichkeit und Einheitlichkeit Ihr Kind erlebt, desto schwieriger ist es zu verstehen, -----.**

- | | |
|-------------------------------------|---|
| 1) was die anderen Kinder meinen | 2) was es tun soll und was nicht |
| 3) wie es Fremdsprachen lernen soll | 4) was die Verwandten dazu sagen würden |

80- **Man muss also dafür sorgen, dass zumindest innerhalb des engsten Kreises der Familie-----**

- 1) das Kind die Eltern und andere ältere Leute unterbricht.
- 2) klare und verbindliche Regeln und Absprachen herrschen.
- 3) die Erziehungsberechtigung nicht häufig zur Debatte kommt.
- 4) die Verwandten und Nachbarfamilien miteinbezogen werden.

81- **Über die geltenden Regeln und über das richtige bzw. höfliche Benehmen muss Klarheit bestehen. Diese Dinge -----**

- 1) sollen nur die Kinder alleine unter sich diskutieren.
- 2) sollen die Schullehrer mit den Kindern besprechen.
- 3) sollen mindestens dreimal täglich diskutiert werden.
- 4) sollen jedoch nicht vor dem Kind ausdiskutiert werden.

82- **Ein Elternteil, der sich dieser mühseligen Aufgabe des Erinnerns und Hinweisens entzieht, -----**

- 1) wird seiner Erziehungsaufgabe nicht gerecht.
- 2) sieht seine Kinder nie wieder im späteren Leben.
- 3) versteht nicht mal das geringste vom guten Benehmen.
- 4) schadet der Gesundheit seiner Kinder und seiner Familie.

متن زیر را به دقت خوانده، به سوالات ۸۳ تا ۹۰ پاسخ دهید.

داستان کوتاه

داستان کوتاه، گونه‌ای از ادبیات داستانی است که نسبت به رمان یا داستان بلند حجم کم‌تری دارد و نویسنده در آن برشی از زندگی یا حوادث را می‌نویسد، درحالی که در داستان بلند یا رمان، نویسنده به جنبه‌های مختلف زندگی یک یا چند شخصیت می‌پردازد و دستش برای استفاده از کلمات باز است. به همین دلیل ایجاز در داستان کوتاه مهم است و نویسنده نباید به موارد حاشیه‌ای بپردازد. مبحث این‌که یک داستان کوتاه، چقدر باید باشد، از دیرباز نویسندگان را دچار مشکل نموده، چرا که هیچ منبعی نیست که با اطمینان به ما بگوید محدوده‌ی یک داستان کوتاه، به طور ثابت چقدر است. داستان‌های کوتاهی وجود دارد که به سی یا چهل صفحه می‌رسند و همچنین داستان کوتاه‌هایی هست که داستان برق‌آسا نیستند و خصوصیات یک داستان کوتاه را دارند، اما به سختی به ۲۰۰۰ کلمه می‌رسند. داستان‌های کوتاهی هم وجود دارد که بین این دو هستند و چیزی در حدود ۵۰۰۰ کلمه هستند. با این حساب، داستان‌های کوتاه انواع مختلفی دارند و قالب نوشتاری آن‌ها می‌تواند هم بزرگ و هم کوچک باشد. البته شایان ذکر است که طول یک داستان کوتاه، به کشور و رسوم و ادبیات آن نیز بستگی دارد. مثلاً در ایالات متحده یک داستان کوتاه می‌تواند بالای ۱۰۰۰۰ کلمه داشته باشد (که آن‌ها را «داستان کوتاه بلند» می‌نامند)، درحالی که در بریتانیا متوسط تعداد کلمات داستان‌های کوتاه حدود ۵۰۰۰۰ کلمه است و در استرالیا کمتر داستان کوتاهی بیش از ۳۵۰۰ کلمه دارد. گرچه داستان‌های کوتاهی نیز هستند که تنها چندصد کلمه دارند، خوانندگان معاصر داستان کوتاه انتظار دارند که داستان کوتاهی که می‌خوانند حداقل ۱۰۰۰ کلمه را داشته باشد. در کشور ما نیز امروزه، داستان کوتاه‌هایی که توسط نویسندگان نگارش می‌یابند، چیزی بین ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ کلمه هستند و بلندتر از آن کم پیدا می‌شود و کوتاه‌ترش، دارای سبک داستان‌های برق‌آسا می‌باشد. اما در کل، این‌که داستانی که نوشته‌ایم کوتاه است یا بلند، بیشتر از هرچیز بستگی به خط سیر داستان دارد. به موضوع داستان توجه کنید. اگر در آخر برق‌آسا بود و شما را به هیجان درآورد، داستانتانک است. اگر تکه‌ی جالبی از زندگی یک شخصیت خاص را نشان می‌داد، داستان کوتاه است. و اگر دارای سوژه‌ایست با شاخ و برگ زیاد که می‌تواند گسترش پیدا کند، داستان بلند است.

- 83- Ein wichtiges Merkmal der Kurzgeschichte gegenüber dem Roman ist -----
 1) die Metapher. 2) das Gleichnis. 3) die Lakonie. 4) der Humor.
- 84- Die Kurzgeschichte ist -----
 1) ein Genre der lyrischen Dichtung. 2) ein Genre der didaktischen Dichtung.
 3) ein Genre der epischen Dichtung. 4) ein Genre der dramatischen Dichtung.
- 85- Die Kurzgeschichte unterscheidet sich von einem Roman -----
 1) nicht nur in der Kürze der Geschichte, sondern auch im didaktischen Gesichtspunkt.
 2) nicht nur in der Kürze der Geschichte, sondern auch in der Handlung.
 3) in der Kürze der Geschichte.
 4) in der Handlung.
- 86- Der Begriff "Kurzgeschichte" ist -----
 1) einheitlich und linientreu.
 2) trennscharf und klar umreißend.
 3) nicht trennscharf und sehr umstritten.
 4) mit voller Skepsis in die Dichtung aufgenommen worden.

- 87- Der Text besagt, dass zwischen der Kurzgeschichte und der Erzählung ----- gibt.
 1) keine Unterschiede
 2) fundamentale Gemeinsamkeiten.
 3) keine gravierenden Unterschiede.
 4) fundamentale Unterschiede
- 88- Bezüglich des Umfangs der Kurzgeschichte gibt es in den verschiedenen Ländern.
 1) uneinheitliche Richtlinien
 2) einheitliche Richtlinien.
 3) moderate Einstellungen
 4) verhaltene Stimmen
- 89- Die Kurzgeschichte handelt von
 1) einem kurzen Abschnitt aus dem Leben einer Person.
 2) einem umrissenen und klar strukturierten Leben einer einzigen Person.
 3) einem kurzen Abschnitt aus dem Leben mehrerer sich nahe stehenden Personen.
 4) einem umrissenen und klar strukturierten Leben einiger Personen in sehr kürzester Form.
- 90- Der Text besagt, dass die Kurzgeschichte im Iran
 1) nicht ihren gerechten Platz gefunden hat.
 2) betrieben wird und fast einheitlich betrachtet wird.
 3) sehr unterschiedlich und umstritten betrieben wird.
 4) sehr einheitlich und mit großem Interesse betrieben wird.

واژه یا عبارتی که در زیر آن خط کشیده شده در کدام معنا به کار رفته است؟

- 91- Georgs Miene war immer noch finster.
 1) Gesicht
 2) Zimmer
 3) Ansicht
 4) Meinung
- 92- Drei Wochen lang hielten die Matrosen nach der kleinen Insel Ausschau.
 1) Sie sahen der kleinen Insel zu.
 2) Sie zeigten auf die kleine Insel.
 3) Sie suchten nach der kleinen Insel.
 4) Sie ruderten der kleinen Insel zu.
- 93- Sie wusste nicht mehr, ob sie die Sache endlich mal in die Reihe kriegen kann.
 1) ob sie sich in die Reihe stellen kann.
 2) ob sie endlich Urlaub kriegen kann.
 3) ob sie die Schwierigkeiten bewältigen kann.
 4) ob sie die richtige Reihenfolge feststellen kann.
- 94- So eine schwere Krankheit darf man nicht auf die leichte Schulter nehmen.
 1) Man muss diese Krankheit Ernst nehmen.
 2) Man darf nicht abnehmen, wenn man schwer krank ist.
 3) Schwer Erkrankte darf man nicht auf der Schulter tragen.
 4) Nur schwere Schultern sind für solche Krankheiten geeignet.
- 95- "Die Kleine spielt so süß", sagte der Vater schmunzelnd.
 1) murmelnd
 2) flüsternd
 3) brüllend
 4) lächelnd
- 96- Sie haben leider beim Lehrer einen schlechten hinterlassen.
 1) Einblick
 2) Ausblick
 3) Ausdruck
 4) Eindruck
- 97- Diese habe ich im beidseitigen Interesse getroffen.
 1) Ausstellung
 2) Entscheidung
 3) Vorstellung
 4) Rücksicht
- 98- Ihm stockte vor Schreck.
 1) der Mund
 2) das Herz
 3) die Zunge
 4) der Hals
- 99- Die Entscheidung, an der Prüfung , ist in deinem eigenen Interesse.
 1) teilzunehmen
 2) zu teilen
 3) zuzusagen
 4) abzusagen
- 100- Der Ministerpräsident hat massive Angriffe gegen das Fernsehen
 1) gerichtet
 2) orientiert
 3) geschlagen
 4) zugeschlagen

آیین نگارش:

- 101- Welcher der folgenden Ausdrücke ist bezüglich der Groß- oder Kleinschreibung richtig?
 1) Alle Leute mit kind und kegel. 2) Etwas ohne wenn und aber tun.
 3) Eine richtige Fete mit allem drum und dran. 4) Mit jemandem durch dick und dünn gehen.
- 102- Der altei Lehrer kommt ----- spät nach Hause.
 1) abends 2) Abends 3) des abends 4) jeden abend
- 103- Welcher Satz ist im Hinblick auf Zeichensetzung richtig?
 1) Sie fragte, ob heute der Kongress stattfindet?
 2) Sie fragte, ob heute der Kongress stattfindet.
 3) Sie fragte: ob heute der Kongress stattfindet.
 4) Sie fragte: "ob heute der Kongress stattfindet?"
- 104- Steht hier der Bindestrich richtig? Auf welche Antwort würden Sie tippen?
 1) ein vierzehn-jähriges Mädchen 2) ein 14 jähriges Mädchen
 3) ein 14-jähriges Mädchen 4) ein Mädchen im 14-ten Lebensjahr
- 105- Mit oder ohne Komma? In welchem Satz ist die Zeichensetzung richtig?
 1) Wir hatten in diesem Jahr mehr Probleme als sonst man Probleme hat.
 2) In diesem Jahr bekamen wir viele Probleme als es anfang zu schneien.
 3) In diesem Jahr hatten wir sowohl Probleme, als auch Lösungen.
 4) Wir hatten in diesem Jahr mehr Probleme als sonst.
- 106- Passen Sie auf, dass keine ----- in den Kuchenteig kommt.
 1) Nußschale 2) Nusschale 3) Nusschale 4) Nuß-Schale
- 107- Der Leitung wird das Recht vorbehalten, im Falle einer gesetzwidrigen Handlung durch einen Schüler, diesen in entsprechender Weise -----.
 1) zu Maß zuregeln 2) zu maßregeln 3) Maßzuregeln 4) maßzuregeln
- 108- ----- stand in der Zeitung ein Artikel über die Erdbeben in der Türkei.
 1) Des weiteren 2) Desweiteren 3) Des Weiteren 4) Des Weiteres
- 109- Was tut man, wenn mehrere Adjektive nebeneinander im Satz stehen?
 1) deutsch-amerikanische Verhältnisse 2) deutsche amerikanische Verhältnisse
 3) deutsche, amerikanische Verhältnisse 4) deutsch amerikanische Verhältnisse
- 110- Die richtige Pluralform von „Trauma“ lautet:
 1) Traumäta 2) Träume 3) Träumata 4) Traumata

Prüfen Sie bitte den folgenden Text auf die neue Rechtschreibung!

Dass nun ----- (111), - ob ----- (112) oder schon jenseits von ----- (113) - mit der neuen Orthografie aufs ----- (114) zufrieden wäre, wagen manche Tollpatsche immer noch zu bezweifeln. Sie behaupten großschnäuzig, wir sähen rauhen Zeiten entgegen und das ----- (115) Projekt sei im ----- (116) bloßer Zierrat, ja kein Quäntchen besser als ein Stofffetzen. Schon der Gedanke, statt ----- (117) Rad zu fahren, bei der Trennung 4-silbiger Wörter im Dunkeln zu tappen, sei ----- (118). Dann schon lieber im Bett ----- (119)! So viel zu diesen ----- (120) Miesmachern mit ihren vorgefassten Meinungen.

- 111- 1) irgend jemand 2) irgendjemand 3) Irgendjemand 4) irgend Jemand
 112- 1) jungundalt 2) jung und alt 3) Jung und Alt 4) Jungundalt
 113- 1) Gut und Bose 2) Gut und Böse 3) gut und bose 4) gut und böse
 114- 1) höchste 2) Höchste 3) Höchst 4) höchst
 115- 1) aufwendische 2) aufwäendige 3) aufwändige 4) aufwändische
 116- 1) Großen und Ganzen 2) großen und ganzen 3) Groß und Ganz 4) groß und ganz
 117- 1) sonntags abends 2) Sonntag abends 3) Sonntagabends 4) sonntagabends
 118- 1) furchterregend 2) Furcht erregend 3) furcht erregend 4) Furchterregend.
 119- 1) Liegenbleiben 2) liegenbleiben 3) liegen bleiben 4) Liegen bleiben
 120- 1) potenziellen 2) potenciellen 3) potentiellen 4) potenzielen